

بمناسبت 150 سالگرد تولد کلارا زتکین زن کمونیست، مبارز حقوق زنان و ضدفاشیست

Nick Brauns
jungewelt

هنریش آگوست وینکل مورخ سوسیال دمکرات در سال 1994 در گزارش پایانی کمیسیونی مستقل برای نامگذاری خیابان های برلین از کلارا زتکین بعنوان یکی از کسانی که دمکراسی و ایمایر را بخاک سپرد نام برده و می گوید به این دلیل وی لیاقت داشتن نام خیابانی در برلین را نخواهد داشت. به همین دلیل هم خیابانی که مرکز کمک های سرخ آلمان در آن قرار داشت و این دقیقاً نهادی است که کلارا تاسیس نموده بود و در آن وی به ده ها هزار قربانی قوه قضائی طبقاتی اولین دمکراسی آلمانی یاری می رساند، مجدداً به نام خیابان دوروتن نام گذاری شد.

در مقابل فراکسیون چپ مجلس رایش آلمان از رئیسه سابق پارلمان آلمان که در سال 1932 در مجلس با توجه به تهدیدات فاشیسم تمامی مخالفین هیتلر را برای تشکیل جبهه واحدی فراخوانده بود و به همین دلیل محل فراکسیونش را بنام سالن کلارا زتکین نام نهاد، قدردانی نمود.

کلارا بعنوان پیشتاز مبارزه جنبش زنان تا به امروز هم در سرتاسر جهان مشهور و محبوب است و در کنار دوست و رفیقش رزا لوگزامبورگ جزء معروف ترین فعالین جنبش کارگری سوسیالیستی است.

کلارا در 5 یولی 1857 در دهکده ویدرایو ایالت زاکسن بعنوان دختر معلم دهکده گوتفرد آیسنروهمسرش جوزپین ویتاله چشم بر جهان گشود. مادر کلارا دختر افسری طرفدارناپلئون بود و به همین دلیل وی کلارا را با ایده های انقلاب فرانسه آشنا نمود. همچنین رنج و بدبختی کار خانگی بافندگان محلی بر روی کلارا تاثیر فراوان گذاشت. در لایپزیک از سال 1876 وی درسمینار های آگوست اشمیت شرکت نمود و در سال 1878 پایان نامه خویش را بعنوان معلم زبان های مدرن به اتمام رساند. کلارا در فاصله تحصیلاتش به مقالات انقلابی روسی اوسپ زتکین که بعد ها همسر وی گردید در انجمن آموزش کارگران لایپزیک گوش فرا می داد. آموزگاران کلارا به او فشار می آوردند که خود را از انسانهای وحشتناک و کسانی که اخلاق مردم را فاسد می کنند جدا سازد. اما کلارا تصمیم گرفت تماسش را با زنان بورژوازی قطع کند و به حزب کارگری سوسیالیستی که پیش از این از سوی قانون سوسیالیست های بیسمارکی ممنوع شده بود بپیوندد.

کلارا در سال 1882 با توجه به تحت تعقیب سیاسی بودنش آلمان را ترک نمود. در سوئیس با پستیچی سرخ یولیوس موتلر کار را شروع نمود و رسانه های سوسیالیستی را به کمک وی بطور غیرقانونی و قاچاقی وارد آلمان می نمود. موتلر همچنین کتاب " زن و سوسیالیسم" آگوست بیل را برای خواندن به کلارا داد. این اثر که مستقیماً بعد از ظهورش در سال 1879 در آلمان ممنوع گشته بود میبایست بر روی زن سوسیالیست جوان تاثیری مانا بگذارد. کلارا به همراه همسرش به پاریس رفت و در آنجا در سال 1882 و 1885 دو فرزند به نام های ماگزیم و کوستیا دنیا آورد. وی اغلب مجبور بود خوارو

بار مورد نیاز خانواده اش را از بقال محلشان به قرض تهیه نماید. او در نامه ای به تئوریسین سوسیال دمکراسی کارل کائوتسکی با شکایت می نویسد " با وجود اینکه پول آشغال است اما متاسفانه آشغال پول نیست". رفقای آلمانیش توانستند به کلارا کمک کنند و برای او شغلی در رسانه های سویالیستی بیابند. منزل زتکین محبوب ترین محل ملاقات انقلابیون مهاجر روسی بود. کلارا سال ها بعد اقرار نمود که " در میان روسها من توانستم وطنم را پیدا کنم". 29 ژانویه 1889 همسر کلارا در سن 39 سالگی در اثر بیماری ای ناعلاج درگذشت.

با وجود اینکه وی اکنون دیگر تنها سرپرست خانوار بود اما کلارا بعد از این بازی سرنوشت بیشتر از گذشته به کار سیاسی مشغول گشت. اواسط یولی 1889 در پاریس کنگره مؤسس بین الملل دوم برگزار گردید و کلارا در تدارک این کنگره نقشی تعیین کننده داشت. وی در کنگره تنها منشی و مترجم نبود بلکه در تاریخ 19 یولی اولین سخنرانی بزرگ خویش را انجام داد. تا آن زمان وی تنها در برابر شنوندگان محدودی صحبت نموده بود اما اکنون این زن جوان مو قرمز با پیراهنی سیاه در برابر 400 نفر از رهبران سوسیالیست سرتاسر اروپا از میان تعداد کمی از نمایندگان شرکت کننده زن بلند گو را در دست گرفت تا در باره آزادی زنان سخنرانی نماید. سیاست پرولتاریائی زنان

معضل زنان برای کلارا در آن شرایط معضلی اقتصادی بود. وی در مقابل بسیاری از سوسیالیست های مخالف کار زنان بیان نمود که " برابری زنان به مفهوم تغییر کامل موقعیت اجتماعی زنان از اساس و انقلاب در نقش آنان در زندگی اقتصادی است. همانطور که کارگر از سوی سرمایه دار استثمار می شود، زن از مرد هم به همان صورت استثمار میشود و تا زمانی که زن به لحاظ اقتصادی مستقل نگردد این استثمار ادامه خواهد داشت. در نهایت باید برابری زن به مانند تمامی جنسیت انسانی نتیجه برابری کار از سرمایه بشود. زیرا که تنها در جامعه سوسیالیستی است که زنان بمانند کارگران زن و مرد در مجموع به کلیه حقوقشان دست خواهند یافت".

با وجود تشویق سخنرانی کلارا اما از سوی کنگره در بخش هائی کار زنان ممنوع اعلام گشت. برای بسیاری از سوسیالیست ها زنانی که از مزدی ناچیز برخوردار بودند بعنوان " رقیب کثیف" مردان کارگر به حساب می آمدند. کلارا بعد از آن بارها با گلایه اعلام کرده بود که در تئوری رفقای زن با رفقای مرد برابر هستند اما در عمل گیسوی بافته عامیانه رفقای مرد همانگونه به گردنشان آویزان است که به گردن عامیانه ترین مردان جامعه آویزان است. (منظور این مثال مقایسه عملی افکار عامیانه در رابطه با زنان است).

بعد از مورد " قانون سوسیالیست ها" کلارا به آلمان برگشت و در شهر اشتوتگارد مستقر شد. در آنجا ناشر سوسیال دمکرات یوهان هاینریش دیتز زندگی می کرد. دیتز به کلارا اطمینان داشت و در سال 1892 مسئولیت تحریریه ارگان جنبش زنان سوسیالیست را بنام " برابری" بدست وی سپرد. این ارگان تحت رهبری کلارا از نشریه ای که هر دو ماه تیراژی در حدود 2000 نشریه داشت به مشهورترین روزنامه زنان سوسیالیست با تیراژی در حدود 125000 در سال 1914 رسید. این نشریه در کنار تحلیل های سوسیالیستی خود را با مقالات دیگری هم چون نقش زنان بعنوان مربی و یا برای کودکان پرولتاریا چه پیشنهاداتی وجود دارد؟ مشغول می نمود که در واقع می بایست برای زنان خانه دار امکانی برای خود آموزی باشد.

در آگوست سال 1907 در اشتوتگارد 884 نماینده از سازمانهای کارگری اروپا،

آسیا، آمریکا، استرالیا و آفریقا دور هم جمع شدند و کنگره بین المللی سوسیالیست ها را برگزار نمودند. یک روز قبل از این نشست 58 زن از 15 کشور اولین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست را برگزار نمودند تا در آنجا در باره بسیاری از مسائل از جمله در باره حق رای زنان با یکدیگر شور نمایند. کلارا در آن کنفرانس که بعنوان رئیس جلسه انتخاب شده بود به روشنی بیان نمود که حق رای زنان کمک به بیداری زنان پرولتاریا در آگاهی طبقاتی در زندگی سیاسی شان می کند و این مسئله صرفا مسئله ای برخاسته از حقوق زنان نیست بلکه خواست طبقاتی پرولتاریا است.

کلارا بخشا به نقش پیشرفته جنبش زنان بورژوازی که خواهان برابری حقوقی میان زنان و مردان بود آگاهی داشت و از سوی دیگر رویای خواهری میان زنان تهیدست و زنان ثروتمند و یا جنگ میان جنسیت ها را هم رد می کرد. وی اعتقاد داشت که "زنان کارگر می بایست در این باره آگاه باشند که نمی توانند حق رای را با یک مبارزه میان جنسیتی بدست آورند بلکه تنها این امر از طریق مبارزه طبقاتی تمامی کسانی که استثمار می شوند بدون استثنا در جنسیت امکان پذیر است". با انقلاب نوامبر 1918 زنان آلمان بالاخره موفق شدند حق شهروندی خویش را بدست آورند.

کلارا به همراه کیت دونکر در 27 اوت 1910 این پیشنهاد را به دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست ارائه نمود که هر ساله روز زنی بر بستر بنیان های بین المللی و سوسیالیستی برگزار گردد. در تاریخ 19 مارس 1911 در آلمان و دانمارک و اطریش و سوئیس برای اولین بار روز زنان جشن گرفته شد. 8 مارس که تا به امروز هم بنام روز زنان جشن گرفته می شود در تاریخ 1921 از سوی کنفرانس بین المللی زنان کمونیست به یادبود گسترش انقلاب روسیه توسط اعتصاب زنان کارگر پتروگراد که در تاریخ 8 مارس 1917 صورت گرفت بنام روز جهانی زن تعیین گردید.

همچنین در میان اعضای انترناسیونال کمونیستی کلارا همواره بعنوان پیشتاز مبارزه برای آزادی زنان باقی ماند. وی بعنوان رئیس تحریره نشریه حزب کمونیست آلمان " کا پ د" انتخاب گردید و در سال 1920 با توجه به نظرات لنین محورهای اساسی کار کمونیستی زنان را طرح ریزی نمود. علاقه خاص وی معطوف بیداری زنان در جمهوری های اسلامی اتحاد جماهیر شوروی بود که خود را از زیر اجبار های شریعت و روسری آزاد می کردند.

کلارا بر عکس لنین که دوستش بود بجای اینکه صرفا نیروی خود را برای پیروزی انقلاب صرف نماید از زنان سوسیالیست آلمان که در باره تئوری های فروید و معضل سکسوالی بررسی و تحقیق می کردند دفاع می نمود. معضل سکسوالی و معضلات زندگی زناشویی تحت رهبری مالکیت و نظم بورژوازی مشکلات و اختلافات و رنجهای همه جانبه ای را برای زنان تمامی طبقات اجتماعی به وجود آورده بود. کلارا در زندگی خصوصی اش همه چیز بود جز خجالتی. اوسپ زتکین هیچگاه بطور رسمی با وی ازدواج ننمود. و کلارا بعنوان زن 39 ساله در ابتدا در رابطه ای آزاد با هنرمند 18 ساله ای بنام فریدریش زوندل زندگی می کرد که بعدا با وی ازدواج نمود تا اینکه کله رفقای نازک نارنجی و محبوبش در حزب بشدت زمین نخورد.

" اس پ د" - او اس پ د" - " کا پ د"

زمانی که " اس پ د" بعنوان فراکسیون مجلس رایش در اوت 1914 وام های جنگی پادشاهی را تأیید نمود در آن زمان کلارا به اقلیتی انقلابی تعلق داشت که به برنامه انترناسیونال سوسیالیستی رزا لگزامبورگ، کارل لیکنشت و فرانس مرینگ مومن باقی

مانده بود.

با تلاش های کلارا در ماه مارس 1915 در برن سوسیالیست های بین الملل در یک کنفرانس ضد جنگ دور هم جمع گردیدند. در این کنفرانس با اکثریت مطلق فراخوانی مدون خطاب به زنان تمامی جهان صادر گردید که با این کلمات به پایان می رسید: "تا کنون شما برای عزیزانتان تحمل نموده اید حال باید برای مردانتان و برای پسرانتان عمل کنید. (.....) مرگ بر سرمایه داری، سرمایه داری ای که انسانها را برای ثروت و قدرت قربانی می کند! مرگ بر جنگ! از طریق سوسیالیسم!"

فراخوان برن صدها هزار بار بطور غیر قانونی در مناطق جنگی پخش گردید. بعد از این کلارا 58 ساله به دلیل دست داشتن در این فراخوان با اتهام "تلاش برای خیانت" به مدت چهار ماه دستگیر و به زندان فرستاده شد و در سال 1917 به خاطر مخالفت علنی اش با سیاست صلح رهبران حزب مسئولیت تحریریه نشریه برابری از وی گرفته شد و سپس کلارا به همراه سایر مخالفین جنگ به حزب مستقل سوسیال دمکراسی "او اس پ د" پیوست و از انقلاب فوریه و اکتبر روسیه استقبال نمود. در شرق اروپا روز نو آغاز گشت و کسانی بطور خلاقانه قدرت خود را نشان دادند که قوی تر و عظیم تر از امپریالیسم تا دندان مسلح بودند. کسانی که ارمغانشان نه مرگ بلکه زندگی بود: سوسیالیسم.

کلارا در سال 19/1918 به لحاظ بیماری در سالروز تاسیس حزب کمونیست آلمان "کاپ د" شرکت نمود. اما در ماه مارس سال 1919 در یکی از جلسات حزب "او اس پ د" جدائی نهائی خویش را از سوسیال دمکراسی اعلام نمود و گفت: "دقیقا 40 سال است که من برای ایده های سوسیالیستی می جنگم و همانقدر هم سن من است (.....) می خواهم تا زمانی که می توانم موثر باشم در همین موضع قرار داشته باشم و مبارزه کنم. آنهم جائی که زندگی است و نه جائی که ضعف و حل شدن مرا احاطه کند. من نمی خواهم که بگذارم به اندیشه و روح زنده ام مرگ سیاسی دمیده شود. (.....) تنها این سو و آن سوئی وجود دارد: کاپتالیسم یا سوسیالیسم".

از این رو کلارا تصمیم گرفت به حزب کمونیست آلمان ملحق شود. حزبی که وی در آن به همراه پاول لوی در سال 1920 بعنوان اولین نمایندگان کمونیست در مجلس رایش انتخاب شدند. در مجلس رایش وی فراخوان همبستگی با شوروی را داد و در همان سال خود به شوروی سفر نمود. او در این سفر تحت تاثیر خودآگاهی مردم شوروی قرار گرفت. مردمی که با وجود سالها جنگ و جنگ داخلی و تحریم های خارجی و بلوکه کردن و گرسنگی آماده بودند سرنوشت خویش را در دست های خود گرفته و جامعه ای نو بنا سازند. او همچنین با لنین و همسرش نادشدا دوستی پایدار برقرار نمود.

زمانی که در سال 1921 بعد از شکست قیام کمونیستی ماه مارس در مرکز صنایع آلمان مرکزی کمیته کمک های سرخ برای پشتیبانی قربانیان دستگاه قضائی طبقاتی ایجاد گردید کلارا به کمیته مرکزی این کمیته پیوست. در سال 1925 کلارا بعنوان رئیس سازمان کمک های سرخ بین المللی که در سرتاسر جهان شعبه هائی داشت انتخاب گردید. در کنار این مسئولیت وی همچنین دیگر مسئولیت های بین المللی را برای کمک به کارگران، زنان سرخ، اتحادیه های دوشیزگان و به عهده داشت. وی به لحاظ وضعیت سلامتی اش غالبا مجبور بود در شوروی در دوره های استراحت پزشکی بسر برد.

در کنار نقش کلارا بعنوان مدافع سوسیالیستی حقوق زنان به سادگی فراموش شد که کلارا در تمام زندگی اش خودش را با استراتژی و تاکتیک سوسیالیستی و در بحث های چه سوسیال دمکرات های قبل از جنگ و چه کمونیست های انترناسیونال در انداخته بود.

کلارا هرگونه قیام جدا از مردم را چون قیام شکست خورده کمونیست ها در آلمان مرکزی در سال 1921 و یا قیام هامبورگ در سال 1923 رد می کرد و برای سیاست جبهه متحد با سوسیال دمکراسی تلاش می نمود تا بدینوسیله بتوان طرفداران آنها را در پروسه عملی حوصله مندانه برای برنامه کمونیستی برنده شد. کلارا با بسیاری از کسانی که از حزب کمونیست آلمان و اعضای کمیته کمک های سرخ جدا شده بودند چون آگوست تالهایمرو یا کوب شولر که بعنوان یک اپوزیسیون در حزب کمونیست جمع شده بودند رابطه برقرار نمود. اما انتقاد وی به تالمن و عملکردهای استالین همانطور که نامه هایش ثابت می کنند دچار محدودیت های سری سیاست کابینه گشت. نامه هائی که در آن وی به مخالفت بر تصمیمات حزب و انشعاب در کمیته کمک های سرخ برخاسته بود. با وجود اینکه کلارا اعتقاد داشت که حزب کمونیست آلمان که بسیاری از اعضای قدیمی اش به زمان گروه اسپارتاکوس تعلق داشتند به لحاظ سیاسی محق بود اما وی نمی خواست که چنان به گروهی تکه تکه شده بپیوند که خود را از انترناسیونال کمونیستی ایزوله سازد.

با تمامی قدرت بر علیه فاشیسم

خیلی پیش تر کلارا خطر فاشیسم را اعلام نموده بود و تجزیه و تحلیلش بر مبنای دلائل عمیقی تری قرار داشت تا تنها بر مبنای هر آنچه که در سال 1935 از سوی دیکتاتوری تروریستی مرتجعین و شونیست ها که غالباً ابزار امپریالیستی سرمایه مالی بودند قرار داشته باشد. کلارا در 20 یونی 1923 در گزارشش برای پلنوم کمیته انترناسیونال کمونیستی می نویسد "پرولتاریا در زمان فاشیسم یک دشمن بسیار خطرناک و وحشتناک را در پیش روی خود دارد و فاشیسم قوی ترین و متمرکز ترین دشمن است و در واقع فاشیسم بیان کلاسیک حمله گسترده و کلی بورژوازی جهان در این لحظه و مقطع می باشد. از آنجا که بورژوازی امنیت طبقاتی خویش را دیگر نمی تواند با ابزار تعدیل قدرت دولت تامین نماید لذا به بندرخشونت خارج از دولت یعنی فاشیسم رجوع می کند و گسترش آن را چه به لحاظ سیاسی و چه مالی پشتیبانی می نماید. مختل کردن و از هم پاشیدن اقتصاد سرمایه داری و دولت بورژوازی یکی از ریشه های فاشیسم است و ریشه دیگر فاسدکردن و منحرف نمودن انقلاب جهان در نتیجه خیانت رهبران رفرمیستی طبقه کارگر وهمچنین خطاهای سیاسی کمونیست ها است. حاملین فاشیسم اقشار اجتماعی گسترده می باشند و آنان حتی درون پرولتاریا هم نفوذ کرده اند. تنها اگر ما بفهمیم که فاشیسم تلاش دارد بر پهنه گسترده اجتماع تأثیری شعله برانگیز و مخرب بجای بگذارد پس خواهیم خواست که با کسانی که امنیت موجودیت قبلی خود و غالباً اعتقاد به نظم امروز را از دست داده اند مبارزه کنیم". سپس کلارا می خواهد که با فاشیسم تنها بصورت نظامی مبارزه نشود و می گوید که نباید ما به پهنه اجتماع در حال جستجو تنها دفاع از نان را نشان دهیم بلکه همزمان باید کمونیسم را به عنوان یک جهان بینی به آنان معرفی نمائیم.

این ماجرا چگونه پیش رفت را می توان در فاصله مبارزات رور نشان داد. در ژانویه 1923 ارتش فرانسوی ها و بلژیکی ها منطقه رور را اشغال نمودند. زیرا که آلمان وظایف غرامتی خویش را انجام نداده بود. اتحادیه های فاشیستی بشدت رشد نمودند و مبارزات پارتیزانی بر علیه اشغال گران را آغاز نمودند. در این وضعیت حزب کمونیست آلمان هم به فن بیان ناسیونالیستی پرداخت و بعنوان مدافع حق زندگی ناسیونالی آلمان وارد عمل شد و پرولتاریا را به جنگ مضاعف بر علیه امپریالیسم فرانسه و بورژوازی آلمان فرا خواند. در تاریخ 30 اوت 1932 کلارای سخت بیمار و تقریباً نابینا بعنوان رئیس قدیمی مجلس

رایش را افتتاح نمود. پلنوم مجلس پر از فاشیست های یونیفورم پوش بود که 37،4 درصد مجلس را تشکیل داده و قوی ترین فراكسیون بودند. کلارا در ابتدا با صدائی بسیار آرام و آهسته و سپس مهربان شکایت از سرمایه داری و جنگ و ترور فاشیست ها نمود. نقطه ثقل سخنرانی وی فراخوان به جبهه متحد تمامی شاغلین برای طرد فاشیست ها بود تا بدینوسیله برده شدگان و استثمارشدگان قدرت و نیروی سازمانشان و حتی زندگی فیزیکی شان را حفظ نمایند.(.....)

کلارا در مسکو شاهد احراز قدرت نازی ها شد و بنام 14 میلیون زنان و مردان کمک های سرخ آخرین مقاله خود را برای یک هفته کمک بین المللی برای قربانیان ترور های فاشیسم در آلمان به تحریر در آورد. در تاریخ 20 یونی 1933 کلارا در آرشانگلوکوسکوچ مسکو در گذشت. 400000 انسان در خانه اتحادیه های مسکو با وی وداع گفتند.